

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه ماعون (جله ششم)

نختم منمومی استاد اخوت ۹۴/۱۲/۲۲

ان شاءالله که ایام فاطمیه برای همه‌ی ما به شب قدر تبدیل شود و بتوانیم استفاده کنیم. عزاداری اهل بیت اگر به هدایت ما منتهی شود به غرضش نزدیک می‌شود، ما حتما باید به مقاصد و غرض اعمال توجه کنیم، بالاخص عزاداری حضرت فاطمه(س) که ظرافت‌های خاص خودش را دارد نباید محل تعارض شیعه و سنی گردد. خودمان و دیگران را باید متذکر شویم که هر عزاداری مقصد و منظوری دارد که باید حتما رعایت شود و مقام معظم رهبری این نکته را به صورت جدی تذکر دادند. یکی از بهترین استفاده‌هایی که می‌توان از وجود حضرت فاطمه(س) کرد درک شب قدر است.

برای اینکه ان شاءالله خواسته یا ناخواسته این درک برایمان اتفاق بیفتد یک **صلواتی** بفرستید.

برای اینکه قرآنی که می‌خوانیم همراه با ثقل دیگر که اهل بیت هستند بخوانیم یک **صلوات** دیگری بفرستید.

سوال: دین و صلوات را چگونه و با چه ادله‌ای به هم مرتبط می‌گردند؟ ادله‌ی ارتباط دین با صلوات از سوره و غیر سوره چطور است؟

از نظر روایات که مشخص است که: الصلوات عمود الدین.

قرائت سوره و ذکر صلوات

خانم خوش اخلاق کار معناشناسی‌شان را ارائه کردند و ۵ تعریف از مشتقات صلوات استخراج کردند. که شامل صلوات، اقامه‌ی صلوات و و قرار بر این است که بر پایه‌ی این تعاریف ساختار وجودی نماز طراحی و بررسی شود. که یک طرف ساختار نماز و یک طرف ساختار سهو خواهد بود، در نتیجه دو ساختار می‌شود.

وقتی معناشناسی در می‌آید بقیه‌ی کار را به راحتی می‌توانید جاگذاری کنید و همه چیز روی تعریفتان سوار می‌شود. می‌توانید ۳ فصل کار کنید: یک فصل معناشناسی، یک فصل ساختار نماز و یک فصل ساختار سهو در نماز.

وقتی مشتق بررسی می‌شود، یعنی یک کلمه در قرآن در کلمات مختلفی صرف می‌شود و معنا متفاوت می‌شود، روح واحد کلمه معنا را دارد ولی یک سری تفاوت‌هایی ایجاد شده است، مثلاً مصلی یعنی کسی که صلوات درش جاری شده است. و باید بعد از آن روح حاکم بر کلمه را استخراج می‌کنیم، یعنی باید معنای صلو را در کلمه‌ی مصلی برگردان کنیم. یا مثلاً مصلًا که محل نماز گزاردن است، باید بر مبنای طهارت قرار گیرد. هر کدام از این‌ها باید یک معنای فرآیندی داشته باشند یعنی از کجا به کجا می‌رسد.

شما هر کجایی از قرآن را که به خوبی معناشناسی کار کردید دقیقاً عین آن را در روایات پیدا خواهید کرد و لابد.

ارائه‌ی خانم برومند: معناشناسی کلمات آسیب نماز که شامل سهو و غفلت و خطا و ... است.

ارائه‌ی خانم افشار: یک نقشه‌ی ساختاری از نماز و وابسته به سوره‌ی ماعون.

دستگاه مراتب دین. دستگاه به معنای این است که ورودی و خروجی دارد و می‌تواند کاملاً نکات کاربردی از آن استنباط کرد. و جنبه‌ی عملیاتی دارد.

خانم افشار هم پیشنهاد اجرای عملیات با همین دستگاه را در مدارس دارند که البته می‌تواند کسی دستگاه را طراحی کند و دیگری عملیات آن را.

ما به ۳ ساحت در سوره رسیدیم: رفتار، توجه و ادراک

- دع یتیم و عدم حض مسکین و منع معونه: در رفتار جای می‌گیرد.
- صل و سهو ریا در قسمت توجه
- و رویت در قسمت ادراک.

نمودار رویت را در جلسات پیش توضیح دادیم.

مدل این چرخه این طور است که ادراک به رفتار که حرکت کند حالت اقتضا آفرینی دارد و برعکسش حالت عامل است.

۳ مولفه‌ی اصلی در انسان هست که دین برایش اقامه شده است:

الف) ادراک یعنی دانستنی‌ها و باورها.

ب) توجه یعنی هشیاری و ناهشیاری.

ج) رفتار یعنی بروزات.

گاهی عمل می‌کند تا بفهمد، که رفتار "عامل" در نظر گرفته می‌شود، و گاهی ادراک موجب رفتار می‌شود که یعنی اقتضا آفرین است.

اقتضا یعنی اینکه آدم منافق اگر نماز بخواند اقتضای ریا در او ایجاد می‌شود. که یک سری وارد احکام می‌گردد و سوالاتی برمی‌انگیزد.

یک قسمتی از مقاله بر مبنای تدبر ادبی نوشته شده است: با ۳ محور: "الف استفهام"، "ف" و "ویل"

نظام تکذیب توجه دادنی است و با توجه درمان می‌شود که این از استفهام و رویت ابتدای سوره برگرفته شده است.

نکته استاد اخوت: شما در روایات دارید که کسی به کسی که نماز نمی‌خواند یک لقمه‌ای بدهد فلان است، یعنی اطعامش نکنید و شما را منع می‌کند، بعد شما می‌بینید که بچه نماز نمی‌خواند، پس شما به او غذا نمی‌دهید؟ در حالی که باید در مراتب نگاه کنید. روایتی که علت حکم را مطرح می‌کند مانند این روایت به این معنی است که هر کسی که فرد بی‌نماز را به دلیل بی‌نمازی‌اش اطعام کند چه و چه است.

در واقع اطعام به معنای پشتیبانی بی‌نمازی است ولی در مرتبه‌ی اکرام فرزند اگر او را اطعام کنید حکمش متفاوت می‌شود. تناقض بین روایات وجود ندارد بلکه مرتبه وجود دارد، در مرتبه‌ی فرزند بودن اطعام می‌کنید ولی در

مرتبه‌ی نماز نخواندن او را همراهی نمی‌کنید. در صورتی که اگر مادری حق مادر بودنش را تام و کامل گرداند فرزندش چه بسا که نماز خوان شود.

بنابراین در این سوره هم باید مرتبه‌ای ببینید، نماز و ریا هم مرتبه پیدا می‌کنند و باید مراقب باشید که احکام را کجا استفاده می‌کنید. اگر معلم باشید و وارد کلاس می‌شوید باید با کسی که نماز می‌خواند و کسی که نماز نمی‌خواند متفاوت برخورد کنید، نباید احساس حمایت از بی‌نمازی در مدارس باشد. می‌دانیم که باید موضع‌گیری کنیم ولی نحوه‌ی آن را نمی‌دانیم.

نوع توجه ما به مسائل و مطالبی که با آن برخورد می‌کنیم منفک از آن مطالبی است که می‌دانیم، این‌ها به هم پیوستگی ندارند. ۱۰ روایت راجع به نماز می‌دانیم ولی وقتی وارد نماز می‌شویم نمی‌دانیم چگونه باید اجرا کنیم.

خانم افشار یک مدل طراحی کردند، خودشان یا دیگران یک میدان عمل در بیرون پیدا می‌کنند. باید آن‌چه را که می‌دانید در عمل پیاده کنید و مشکلات و مسائل را به همان منابع برگردانید، آیا روششان مشکل دارد یا محتوایشان کم است و ما هنوز ایرادات کار را نمی‌دانیم.

نماز وضعیت خاصی دارد و بسیار جای کار دارد. چه طور می‌شود که آمار نماز خواندن را بالا ببریم بدون فشارها و تشویق و تنبیه‌های مرسوم؟! این سوال عملیاتی ماست.

یکی از نتایجی که دستگاه خانم افشار دارد این است که برای تشویق به نماز باید تشویق به اطعام مسکین باشد. مثلاً در یک خانه باید اعطای ماعون تشویق شود تا به نماز برسد. اینکه خانم افشار توانسته است از یک موضوع انتزاعی مثل تکذیب دین به یک مبحث مادی ساده و اطعام مسکین رسیده است بسیار مهم و کاربردی است.

نتایج کار خانم افشار:

- یک سری راهکارهای تربیتی در رفتار (اعطای ماعون و) است.
- یک سری راهکارهای تفکری در دروسشان طراحی شود: مثلاً باید نظام مراتب به خوبی بررسی شود، تفکر و تعقل را با رویت فعال کرد، و محور اصلی سوال است.

آیا می‌توانید براساس دستگاه خانم افشار یک طرح اجرایی در شهر تهران داشته باشید؟

نکته: در این قسمت طرح، بهترین نحو این است که نظرات موافق و مخالف را داشته باشد. کاری که اختلاف در مباحثش با کسی نداشته باشد اجرایی نخواهد بود. خیلی فرق است بین آدمی که می‌خواهد عمل کند و آدمی که می‌خواهد یاد بگیرد ولی فعلا عمل نمی‌کند!!! کار ما نمی‌خواهد همین طور طرح باشد بلکه می‌خواهیم عملی و اجرایی کنیم. کار عملی نقطه ضعف هایش مشخص می‌شود. کسانی که به اجرای طرح‌های فرهنگی در جامعه پردازند سردار فرهنگی هستند.

متاسفانه و خوشبختانه کودکان از سنین کوچک وارد محیط آموزشی می‌شوند و اگر پتانسیل مربی را در ۷ سال دوم را فعال کنیم می‌توانیم حتی والدین را نیز به واسطه‌ی کودکان نماز خوان کنیم. یتیم آن است که تفکر نداشته باشد، از دوره‌ی بلوغ به بعد این را توجه داشته باشید. پدر و مادر فقط در دوره‌ی اول والدین هستند، و از آن به بعد معلم هم نقش والدین را دارد ولی بعد از آن که تفکر انتزاعی کودک فعال می‌شود نه کودک و نه والدین هیچ کدام نمی‌توانند حاکمیت کند و ولایت و حاکمیت کودک دست دوستانش می‌افتد.

به نظر باید وارد عمل شویم و آزمون کنیم تا موانع و خطاهایشان را بررسی کنیم. شناخت عامل‌ها منجر می‌شود که راه‌های مقابله با آن‌ها را بدانیم.

همه‌ی حرف من این است که علم در مرحله‌ی عمل بروزی دارد که علم در مرحله‌ی علم آن بروز را ندارد. در مرحله‌ی علم خالص بررسی می‌شود ولی عالم آن است که در مرحله‌ی عمل وارد شود. رسول نمی‌تواند میدان عمل نداشته باشد، او مقام انزال و تنزیل دارد یعنی باید عملیاتی کار کند، و این نقص حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ماست. کتاب‌ها عمق پیدا نمی‌کنند.

اول ما باید خودمان را متهم کنیم و این روش مقام معظم رهبری است که وقتی که شروع بازخواست کردن می‌کنند از مردم بازخواست نمی‌کنند بلکه از نخبگان بازخواست می‌کنند که چرا نخبگی‌شان را به کوچه و خیابان نکشیده‌اند.

یک اختلاف نظر این است که یک نفر به منطقه‌ی عملیاتی رفته و دیده است که کودک منع ماعون ندارد و فطرتا با آن مشکلی ندارد پس باید با یک حرکت دیگر شروع کرد.

ساعت دوم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

در طرح‌هایی که دوستان دارند باید در نظر بگیرند برنامه‌ها برای مصلین باشد، یعنی اگر نماز نماز گذاران تقویت شود به بقیه هم سرایت خواهد کرد، لازم نیست در وهله‌ی اول بی نمازها تشویق شوند ولی می‌توانیم نماز نماز خوان‌ها را موثرتر کنیم. افرادی که نماز می‌خوانند می‌توانند سایرین را اصلاح کنند.

آن چه که محیط را دلپذیر می‌کند این است که آدم‌ها اجازه‌ی مخالفت داشته باشند، برخی مواقع ما دلسوزتر از انبیا می‌شویم که در ابتدای سوره‌ی شعرا داریم که اگر خدا می‌خواست آیه‌ای نازل می‌کرد که همه ایمان می‌آوردند ولی ایمان به صورت اختیاری فعال می‌شود، پس می‌آییم ایمان مومنین را قوی‌تر می‌کنیم.

آقای رجبعلی: مخاطب‌های ما در جامعه ۳ دسته‌اند: یک دسته مخاطب که باید تشویق نماز شوند، یک دسته آن‌هایی که باید حافظوا علی الصلوات: یعنی حفظ نماز داشته باشند، که باید رغبت لازم نسبت به نماز ایجاد کنیم، یک دسته‌ی سوم هم اقامه‌ی نماز که بحث راهبردی نسبت به نماز: یعنی کدام شئون زندگی ما می‌تواند رنگ نماز بگیرد.

یک فصل که راجع به اجزا نماز است این ۳ مخاطب در آن لحاظ می‌شود. یک فصل راجع به نمازها که نمازهای پنجگانه را شامل می‌شود. یک فصل هم راجع به نماز جماعت و جمعه و عید و بررسی امام و ماموم است.

استاد اخوت: تا اینجا چندین کار راجع به نماز در حال اجرا است، و هر کسی تمایل دارد می‌تواند که به این افراد پیوند.

دوستانی که با خانم افشار روی دستگاه نماز کار می‌کنند و همه با هم ارتباط بگیرند و انجام بدهند. و این‌ها امکاناتی است که خدا فراهم کرد که کار تا جایی پیش رفته است و باید بقیه هم نظر بدهند.

کار بعدی که کار خانم برومند و خوش اخلاق و ... که در حال بررسی ساختار وجودی نماز هستند.

کار بعد نیز آقای رجبعلی است که در حال تدوین کتاب و دست نوشته و ... هستند برای مثلاً اعتکاف و ...

یک چهل حدیث نماز هم خانم فلاحی در حال انجامش هستند.

چون ممکن است که برخی دلشان برای مباحث نظری تنگ شده باشد مطالبی را عرض می‌کنیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۴۲) هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳)

در سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب بحث صلوات و صلوات ذکر شده است. در واقع غرض صلوات خروج انسان از ظلمات به نور است. بعد این آیات آمد است که: "إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا"

چند آیه نشان می‌دهم و از آن‌ها سریع می‌گذرم...

آن طرفِ صلوات، اذیت خدا و رسول است:

"إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا"

در آیات اول سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم کتاب خارج‌کننده‌ی از ظلمات به سمت نور است:

"الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ"

در سوره‌ی مبارکه‌ی طلاق هم آمده است:

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا (۱۰) رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (۱۱)

به طور معمول وقتی این آیات را نگاه می‌کنید می‌بینید که بحث صلوات مقدم بر صلوات است. اگر دقت کنید چند نکته‌ی خیلی خوب از آیات متوجه خواهید شد، دلیل اینکه صلوات مقدمه‌ی صلوات است این است که:

- ۱) صلوات خدا و ملائکه خارج‌کننده‌ی شما مومنین از ظلمات به نور است.
- ۲) خدا و ملائکه بر پیامبر صلوات می‌فرستند، شما نیز صلوات بفرستید و تسلیم باشید.
- ۳) سوره‌ی ابراهیم: کتاب آمده است تا شما را از ظلمات به نور هدایت کند و نامش را صراط عزیز حمید گذاشته است.

۴) سوره‌ی طلاق: ذکری که دارای آیات روشنگر است موجب خروج از ظلمات به نور می‌شود.

در واقع صلوات جاری کننده‌ی صلوات می‌شود.

آدم فقط ببیند متوجه می‌شود، زیرا که رسولی که گفته شده عامل جاری شدن ذکر و صلوات است، صلوات خدا بر پیامبر یعنی جریان این ذکر، پس صلوات خدا و ملائکه بر رسول یعنی نزول ذکر که بتواند...

در واقع یک صلوات هست که از صلوات خدا شروع می‌شود و موضع اصلی اش هم رسول است و به واسطه‌ی آن بر همه‌ی انسان‌ها به وسیله‌ی کتاب و ذکر جاری می‌شود. در واقع ماهیت صلوات ماهیت ذکر است، ماهیت ذکر یعنی روی کردن خدا به انسان یا فیضان جود خدا.

ذکر یک مفهوم وسیعی پیدا می‌کند، خدا کتابش را ذکر می‌گوید، رسولش ذکر است و ... که طیف وسیعی دارد. ذکر آن چیزی است که موجب اتصال انسان با خدا می‌شود، سبب اتصال انسان با خداست. و همه‌ی اتفاقات به واسطه‌ی آن رخ می‌دهد، و جایی نیست که ذکر نباشد.

بحث‌های هستی‌شناسی و ذکر بسیار عمیق هستند و توجه بسیاری از دانشمندان به ذکر معطوف شده است، مکاتبی آمده است که می‌گویند علم حصولی نداریم و همه چیز به صورت حضوری و با ذکر است. در حوزه‌ی اتصال و علم، ذکر بسیار مهم می‌شود.

چند نکته:

* ذکر از جنس وجود است، جنس حق است. در واقع منشاء هر تحولی در عالم است. چون کارکرد وجودی دارد. چرا به وجود، ذکر می‌گویند؟ به وجود از آن جهت ذکر گفته می‌شود که در واقع مبداء پیدایش، استمرار و غایت موجود است و مثل یک هسته‌ی مرکزی می‌ماند. هر چیزی که به خدا نسبت می‌دهید وجود است. شر از جنس وجود نیست. هر چیزی که وابسته به بستر است از جنس وجود نیست مثلاً رحمت و امر وابسته به بستر نیست پس وجود هستند. عموماً همه چیز وابسته به بستر وجود است و از جنس وجود نیست.

انسان وقتی متولد می‌شود تولدش از پدر و مادر است و ذخیره‌ی ژنتیکی دارد، تلفیق پدر و مادر یک نطفه و هسته می‌شود؛ در واقع اگر آن هسته نباشد این قدرت انسان شدن ندارد، هم پیدایش و هم استمرار و هم

غایتش وابسته به آن هسته است. حتما ذکر بر مبنای کتابی صورت می‌گیرد، کتاب از منظر رجوع به آن از جهت رونویسی و در واقع بازگشت پس از آن و اتصال به داده‌ها محل ذکر است. در نتیجه ذکر می‌چسبد به وجود و کان خود وجود است که از منظر جدیدی بحث می‌کند.

در صلوات ذکر شکل خاصی از رحمت و خیر و برکت و ... به خود می‌گیرد، یعنی ما به شکل خاصی از ذکر صلوات می‌گوییم، پس ذکر می‌کند که اینقدر مفهومی رفعت دارد اسمش مهم می‌شود. صورت بندی ذکر در جهت خاص که خروج انسان از ظلمات به نور است را صلوات گویند.

هر موجودی که آفریده شده است خمیرمایه‌اش ذکر است که می‌گوید که همه‌ی موجودات تسبیح می‌کنند. هر موجودی از آن جهت که ذاکر است از خودش حقایقی را بروز می‌دهد، شعور و علم دارد. اگر هر کسی هر کاری انجام می‌دهد، وابسته به ذکر و رجوع به ذکر است. ولی وقتی می‌گوید صلوات ذکر می‌کند که به همه‌ی موجودات ارزانی کرده است را خاص می‌کند، صلوات می‌شود ذکر در ساحت رحیمیت (کان بالمومنین رحیما) و همین می‌شود فلسفه‌ی نماز که عبادت مخصوص است. وقتی صلوات به صلوات برمی‌گردد یعنی این که منشا هر صلواتی صلوات است، در واقع صلوات بالا دست صلوات است و صلوات به ذکر نزدیک‌تر است. هر نمازی که به صلوات نزدیک‌تر باشد، نمازتر است.

ما یک بحث داریم که صلوات و مصلین صلوات، و یک صلوات و مصلین صلوات که با هم بده بستان دارند، اگر در فلسفه‌ی نماز به این دقت کنیم به نکات بیشتری خواهیم رسید.

غرض نماز خروج انسان از ظلمات به نور است، که ذرات است. غایت نماز سیر در نور است، نور یک حقیقت بی‌کران است. ارکان و واجبات نماز صورت بندی ذکر است یعنی به ذکر صورت می‌دهد، می‌گوییم این نیت است و این قیام. می‌توانید بگویید همه‌ی نماز ذکر است ولی صورت بندی ذکر داریم، یک شاکله ایجاد می‌کند و فرم می‌دهد یا بگوییم عرصه و بستر فراهم می‌کند. مثلا رکوع، سجده و

هر نمازی عبارت است از یک شاکله و یک ذکر، این را از صلوات گرفتیم. صلوات به من یک هزینه‌ای داد و من صورت بندی را در نماز خرج می‌کنم، حالات نماز را در این شاکله می‌آورم. ذکر می‌شود حقیقت که این حقیقت دو رویکرد دارد: یکی از بالا به پایین است یعنی راجع به خود حقیقت، و دیگری رابطه‌ی ما با حقیقت.

شما وقتی قرائت می کنید الحمد لله رب العالمین راجع به حقیقت است و ایاک نعبد و ایاک نستعین رابطه‌ی خودمان با حقیقت را می‌گوییم. با بیان هر حقیقتی رابطه‌ای هم شکل می‌گیرد.

اینجا در واقع خاستگاه موضوعات مختلف می‌شود، و حقیقت و رابطه‌ی با آن در هر حالتی از نماز به شکلی جلوه‌گر می‌شود. تمامی این‌ها را می‌گوییم تا به روایات برسیم.

حالا یکی یکی براساس صورت بندی ذکر ارکان و حالات را تعریف می‌کنم؛

- طهارت اولین قسمت است که به معنای خروج از حدث (آنچه که به وضو و غسل نیازمند است) و خبث (نجاست‌های قابل شست و شو) است؛
- بعد نیت می‌شود خروج از حالت سهو، که باید در تمام حالات بعدی باشد، وقتی نماز می‌خوانید حالات روی هم سوار می‌شوند؛
- تکبیر یعنی خروج از ولایت غیر خدا؛
- قیام خروج از حالت قعود؛
- رکوع خروج از حالت غیر اطاعت؛
- سجده خروج از حالت غیر خشوع؛
- تشهد یعنی خروج از ناهشیاری بعد می‌توانید سهو را در اینجا بنشانید؛
- سلام خروج از عدم امنیت.

یعنی خروج از ظلمات به نور را در تک تک ارکان نماز ضرب می‌کنم یعنی تک تک ارکان خروج از به در نماز ترک وضعیت موجود مطرح است و فحشا و منکر می‌تواند مصداق و مرتبه‌ای از ظلمات باشند.

روایات راجع به صلوات بسیار شیرین و جالب است. صلوات فرم خاص، در جهت خاص و با ادای خاص است.

حَدَّثَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا أَخْبَرَنَا أَبُو عِيسَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سِنَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ جَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِنَا فَقَالَ لَنَا ابْتِدَاءٌ كَيْفَ تُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ فَقُلْنَا نَقُولُ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ كَأَنَّكُمْ تَأْمُرُونَ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلًّا أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ فَقُلْنَا فَكَيْفَ نَقُولُ قَالَ عِزًّا وَجَلًّا
 اللَّهُمَّ سَامِكِ الْمَسْمُوكَاتِ وَدَاحِيِ الْمَدْحُوحَاتِ خَالِقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ أَخَذْتَ عَلَيْنَا عَهْدَكَ وَاعْتَرَفْنَا بِبُؤَةِ مُحَمَّدٍ
 صِ وَأَقْرَرْنَا بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِزًّا وَجَلًّا وَأَطَعْنَا وَفَسَمِعْنَا وَأَمَرْتَنَا بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ حَقٌّ فَاتَّبَعْنَا اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالثَّمَانِيَةَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَالْأَرْبَعَةَ الْأَمْلاكَ خَزَنَةَ عِلْمِكَ أَنَّ فَرَضَ صَلَاتِي لَوْجِهِكَ وَ
 نَوَافِلِي وَزَكَوَاتِي وَمَا طَابَ لِي مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ عِنْدَكَ فَعَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ تُوَصِّلَنِي بِهِمْ وَ
 تُقَرِّبَنِي بِهِمْ لَدَيْكَ كَمَا أَمَرْتَنِي بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَأَشْهَدُكَ أَنِّي مُسَلِّمٌ لَهُ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ غَيْرُ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا
 مُسْتَكْبِرٍ فَزَكَّنَا بِصَلَوَاتِكَ وَصَلَاةِ مَلَائِكَتِكَ إِنَّهُ فِي وَعْدِكَ وَقَوْلِكَ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ
 الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا فَأَزَلْفُنَا بِتَحِيَّتِكَ وَسَلَامِكَ
 وَآمَنُنَّ عَلَيْنَا بِأَجْرِ كَرِيمٍ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاحْضُنْنَا مِنْ مُحَمَّدٍ صِ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتِكَ سَكَنَ لَهُمْ
 وَزَكَّنَا بِصَلَاتِهِ وَصَلَوَاتِ أَهْلِ بَيْتِهِ فَاجْعَلْ مَا آتَيْتَنَا مِنْ عِلْمِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ مُسْتَقْرَأً عِنْدَكَ مُشْفُوعًا لَا مُسْتَوْدَعًا يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ^۱

عبدالله سنان می گوید جماعتی بودیم نزد امام صادق که حضرت از ما پرسید که چگونه بر پیامبر صلوات می فرستید
 و آن ها هم گفتند: نقول اللهم صل على محمد و آل محمد، پس گفت که کانتکم زرننگ هستيد که داريد به خدا امر
 می کنید که به پیامبر صلوات بفرستد و من گفتم که شما چگونه صلوات می فرستيد؟ پس آن ها گفتند که چطور
 بگوئيم و ایشان گفتند این گونه بگوئيد: اللَّهُمَّ سَامِكِ الْمَسْمُوكَاتِ وَدَاحِيِ الْمَدْحُوحَاتِ خَالِقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ
 أَخَذْتَ عَلَيْنَا عَهْدَكَ وَاعْتَرَفْنَا بِبُؤَةِ مُحَمَّدٍ صِ وَأَقْرَرْنَا بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِزًّا وَجَلًّا وَأَطَعْنَا وَفَسَمِعْنَا وَأَمَرْتَنَا بِالصَّلَاةِ
 عَلَيْهِمْ فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ حَقٌّ فَاتَّبَعْنَا: خدایي که اینگونه بودی؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالثَّمَانِيَةَ
 حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَالْأَرْبَعَةَ الْأَمْلاكَ خَزَنَةَ عِلْمِكَ أَنَّ فَرَضَ صَلَاتِي لَوْجِهِكَ وَنَوَافِلِي وَزَكَوَاتِي وَمَا طَابَ لِي مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ
 عِنْدَكَ فَعَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ: خدا یا تو و رسول و امیرالمومنین و ۴ ملک مقربت را شاهد می گیرم و
 صلواتم و نوافلم و زکاتم و طیبات از قول و عملم به واسطه ی محمد و آل محمد برایم ممکن شد؛ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ

^۱بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۱، ص: ۶۷

تُوصِلُنِي بِهِمْ وَتُقَرِّبُنِي بِهِمْ لَدَيْكَ كَمَا أَمَرْتَنِي بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ و از تو می‌خواهم که به واسطه‌ی ایشان وصل و تفریب را (ویژگی‌های ذکر).... پس نزدیک کن ما را به تحیت و سلامت..... پس ما را به نمازش نزدیک کن.....

نمودار اینطوری است، یک سری صلوات خدا و ملائکه داریم و یک سری صلوات مومنین است. یکی از شاخصه‌های صلوات داشتن صلوات لوجه است یعنی نوافل برای خدا و زکات و قول و فعل طیب است. صلوات خدا و ملائکه این است که امکان خروج انسان‌ها از ظلمات به نور را ایجاد می‌کند. صلوات ذکر خاص و رحیمیه است. پس تمامی هدایت آدمی به واسطه‌ی صلوات است.

من دارم از صلوات یک معنایی می‌گیرم که ذکر است و می‌خواهم با یک پلی به صلوات و نماز برسم.

روایت بعدی بسیار عجیب است و در کتاب ذکر توجه نفس به صورت کامل آمده است و نمودارش کشیده شده است و ترجمه کردن آن به این راحتی نیست، و باید برایش ده‌ها کتاب نوشته شود، برخی روایات برای سایرین جنبه‌ی تاج دارند و غرر هستند و ما می‌خواهیم تنها رونمایی از روایت کنیم:

سند صحیحی هم ندارد! ولی به هر حال به عنوان یک مطلب علمی که کسی گفته است نگاه کنید.

رُؤْيَ عَنْ بَعْضِ الصَّادِقِينَ أَنَّهُ قَالَ الذِّكْرُ مَقْسُومٌ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءٍ - اللِّسَانِ وَ الرُّوحِ وَ النَّفْسِ وَ الْعَقْلِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ السِّرِّ وَ الْقَلْبِ وَ كُلُّ وَاحِدٍ يَحْتَاجُ إِلَى اسْتِقَامَةٍ فَاسْتِقَامَةُ اللِّسَانِ صِدْقُ الْإِقْرَارِ وَ اسْتِقَامَةُ الرُّوحِ صِدْقُ الْإِحْتِضَارِ وَ اسْتِقَامَةُ النَّفْسِ صِدْقُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ اسْتِقَامَةُ الْقَلْبِ صِدْقُ الْإِعْتِدَارِ وَ اسْتِقَامَةُ الْعَقْلِ صِدْقُ الْإِعْتِبَارِ وَ اسْتِقَامَةُ الْمَعْرِفَةِ صِدْقُ الْإِفْتِخَارِ وَ اسْتِقَامَةُ السِّرِّ السُّرُورُ بِعَالَمِ الْأَسْرَارِ وَ ذِكْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ وَ ذِكْرُ النَّفْسِ الْجُهْدُ وَ الْعَنَاءُ وَ ذِكْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ - وَ ذِكْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَ الصَّفَاءُ وَ ذِكْرُ الْعَقْلِ التَّعْظِيمُ وَ الْحَيَاءُ وَ ذِكْرُ الْمَعْرِفَةِ التَّسْلِيمُ وَ الرِّضَا وَ ذِكْرُ السِّرِّ الرُّؤْيَةُ وَ اللَّقَاءُ

هر عضوی نشانی از ذکر دارند، نفس و روح و عقل را نمی‌دانیم که چه هستند و عضو نیستند، اگر کسی بخواهد به این روایت گیر بدهد خیلی جای گیر دارد. و تمامی این‌ها در حالتی ذکر است که استمرار و استقامت داشته باشد و استقامت هر کدام به گونه‌ی است. فَاسْتِقَامَةُ اللِّسَانِ صِدْقُ الْإِقْرَارِ: برای ترجمه‌ی این روایت فکر کنم ۱۰۰ ساعت وقت گذاشتم تا بتوانم اینجا ارائه دهم؛ یعنی اگر ذکر در ناحیه‌ی زبان مستقر شود بروزش این است که اقرارهایش صادقانه خواهد بود یعنی هیچ چیزی به زبانش جاری نیست مگر اینکه یا جاری هست یا جاری می‌شود مثلاً می‌گوید

بیماری تو خوب می‌شود و خوب می‌شود که از عارفان نقل می‌کنند یعنی اقرارش به هدف اجابت می‌رسد و نفوذ دارد. البته امام حالت خودشان را می‌گفتند.

وَ اسْتِقَامَةُ الرُّوحِ صِدْقُ الْإِحْتِضَارِ یعنی همیشه در محضر خداست، خوب است آدم بداند که چنین آدم‌هایی هم وجود دارند؛ استقامت یعنی جریان دارد.

الْإِحْتِضَارِ وَ اسْتِقَامَةُ النَّفْسِ صِدْقُ الْإِسْتِغْفَارِ روح جریان حیات است و تعین ندارد ولی وقتی نفس می‌شود یعنی اینکه من با دستم کار می‌کنم و با پایم راه می‌روم و پیوسته در استغفارم زیرا که می‌تواند بهتر باشد.

امیرالمومنین (ع) وقتی می‌گوید ظلمت نفسی یعنی همیشه می‌خواهد برای دیدنش بهتر باشد و این جاری و دائمی است. استغفار کند یعنی بهتر شود و نه اینکه پشیمان شود.

وَ اسْتِقَامَةُ الْقَلْبِ صِدْقُ الْإِعْتِذَارِ قلب کارش ورود و خروج است، اعتذار یعنی حالت فقر داشتن. یعنی بگوید که من اینقدر می‌فهمم و ته آن یک عذر خواهی می‌کند هر چند که حرفی که می‌زند کل عالم را پوشش می‌دهد ولی همیشه عذر خواهی می‌کند.

وَ اسْتِقَامَةُ الْعَقْلِ صِدْقُ الْإِعْتِبَارِ عبرت گیری از هر چیزی دارد. صدق به معنای این است که اثر دارد. یعنی هر کدام از این‌ها ثمره‌ی وجودی دارند، وزن دارند.

وَ اسْتِقَامَةُ الْمَعْرِفَةِ صِدْقُ الْإِفْتِحَارِ افتخار در لایه‌ی فضل معنا می‌شود یعنی اگر ادعایی می‌کند از پشش بر می‌آید.

اسْتِقَامَةُ السَّرِّ السُّرُورُ بِعَالَمِ الْأَسْرَارِ: این روایت از جمله تنها روایاتی است که بین سرّ و سرور ارتباط ایجاد کرده است زیرا یکی پنهانی است و یکی به معنای خوشحالی. در اینجا یعنی خوشی واقعی انسان از سرّ دونی او برمی‌خیزد، اگر سرّ دونی انسان خوشحال نباشد کار دیگه‌ای نمی‌توان برایش کرد. وقتی می‌گویند کیف اصبح؟ می‌گویم برایم کافی است که خدا هست. یعنی به اسرار عالم نگاه می‌کند به اینکه امام هست و صدای من را امام زمان (عج) می‌شنود و جواب سلامم را می‌دهد.

شما در این روایت ۷ لایه‌ی معرفت می‌بینید، هر جایی ذکرش یک نمودی دارد:

- ذکر زبانی حمد و زبان است. وَ ذِكْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ وَ ذِكْرُ النَّفْسِ الْجُهْدُ وَ الْعَنَاءُ برای اینکه ببینید نفس یک انسان چقدر ذاکر است به تلاش و زمین خوردن و جهدش نگاه کنید.
- وَ ذِكْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ روح همیشه در حالت یک خوف و رجائی باشد و این ذکرش است.
- وَ ذِكْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَ الصِّفَاءُ یعنی در قلب صفا و راستی باشد.
- وَ ذِكْرُ الْعَقْلِ التَّعْظِيمُ وَ الْحَيَاءُ عقل نسبت به عظمت و حیا فعال است.
- وَ ذِكْرُ الْمَعْرِفَةِ التَّسْلِيمُ وَ الرِّضَا معرفت در حالتی ذکر است که تسلیم و رضایت بیاورد، اگر یک تعقلی حیا بیاورد تعقل نیست.
- وَ ذِكْرُ السِّرِّ الرَّؤْيِيَّةُ وَ اللَّقَاءُ وَ ذِكْرُ سِرِّ رُوَيْتِ خَدَّاسِ^۲.

بقیه روایات را ببینید.

روایت جلد ۷۹ صفحه‌ی ۲۲۲ بحار که راجع به اسرار ارکان نماز است و باید به آن دل دهید.

۴۲- تَفْسِيرُ الْإِمَامِ، قَالَ عِ إِذَا تَوَجَّهَ الْمُؤْمِنُ إِلَى مُصَلَّاهُ لِيُصَلِّيَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَلَا تَرَوْنَ إِلَيَّ عَبْدِي هَذَا قَدْ انْقَطَعَ عَنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ إِلَيَّ وَ أَمَّلَ رَحْمَتِي وَ جُودِي وَ رَأَيْتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي أَخْصُهُ بِرَحْمَتِي وَ كَرَامَاتِي فَإِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ وَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ أَتَنَّى عَلَى اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا عِبَادِي أَمَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ كَبَّرَنِي وَ عَظَّمَنِي وَ نَزَّهَنِي عَنْ أَنْ يَكُونَ لِي شَرِيكٌ أَوْ شَبِيهٌ أَوْ نَظِيرٌ وَ رَفَعَ يَدَهُ وَ تَبَرَّأَ عَمَّا يَقُولُهُ أَغْدَائِي مِنَ الْإِشْرَاقِ بِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي سَأُكَبِّرُهُ وَ أُعَظِّمُهُ فِي دَارِ جَلَالِي وَ أَنْزَهُهُ فِي مُتَنَزَّهَاتِ دَارِ كَرَامَتِي وَ أَبْرَهُهُ مِنْ آثَامِهِ وَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَ مِنْ نِيرَانِهَا وَ إِذَا قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ سُورَةَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا كَيْفَ تَلَدَّدَ بِقِرَاءَةِ كَلَامِي أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لَأَقُولَنَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَأَ فِي جَنَانِي وَ ارْتَقَى فِي دَرَجَاتٍ فَلَا يَزَالُ يَقْرَأُ وَ يَرْقَى بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ دَرَجَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ دَرَجَةً مِنْ فِضَّةٍ وَ دَرَجَةً مِنْ لَوْلُؤٍ وَ دَرَجَةً مِنْ جَوْهَرٍ وَ دَرَجَةً مِنْ زَبَرْجَدٍ أَخْضَرَ وَ دَرَجَةً مِنْ زَمْزَمٍ أَخْضَرَ وَ دَرَجَةً مِنْ نُورِ رَبِّ الْعِزَّةِ فَإِذَا رَكَعَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ لَأُعَظِّمَنَّهُ فِي دَارِ كِبَرِيَّائِي وَ جَلَالِي فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ يَا مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ ارْتَفَعُ عَنْ أَغْدَائِكَ كَمَا اتَّوَضَعُ لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَنْتَصِبُ لِخِدْمَتِكَ أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لَأَجْعَلَنَّ جَمِيلَ الْعَاقِبَةِ لَهُ وَ لَأُصَيِّرَنَّهٗ إِلَى جَنَانِي فَإِذَا سَجَدَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ بَعْدَ ارْتِفَاعِهِ وَ قَالَ لِي وَ إِنَّ كُنْتُ جَلِيلًا مَكِينًا فِي دُنْيَاكَ فَأَنَا ذَلِيلٌ عِنْدَ الْحَقِّ إِذَا ظَهَرَ لِي سَوْفَ

^۲مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، النص، ص: ۵۵.

أَرْفَعُهُ بِالْحَقِّ وَ أَدْفَعُ بِهِ الْبَاطِلَ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الْأُولَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلَأَيْكُنِي أَمَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ قَالَ وَ إِنِّي وَ
 إِن تَوَاضَعْتُ لَكَ فَسَوْفَ أَخْلَطُ الْإِنْتِصَابَ فِي طَاعَتِكَ بِالذُّلِّ بَيْنَ يَدَيْكَ فَإِذَا سَجَدَ ثَانِيَةً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَأَيْكُنِي أَمَا
 تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا كَيْفَ عَادَ إِلَى التَّوَضُّعِ لِي لِأَعِيدَنَّ إِلَيْهِ رَحْمَتِي فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَائِمًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلَأَيْكُنِي لَأَرْفَعَنَّ
 بِتَوَاضُعِهِ كَمَا ارْتَفَعَ إِلَى صَلَاتِهِ ثُمَّ لَا يَزَالُ يَقُولُ اللَّهُ لِمَلَأَيْكُنِي هَكَذَا فِي كُلِّ رُكْعَةٍ حَتَّى إِذَا قَعَدَ لِلتَّشَهُدِ الْأَوَّلِ وَ التَّشَهُدِ
 الثَّانِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلَأَيْكُنِي قَدْ قَضَى خِدْمَتِي وَ عِبَادَتِي وَ قَعَدَ يُثْنِي عَلَيَّ وَ يُصَلِّي عَلَيَّ مُحَمَّدٌ نَبِيُّ لَأُثَبِّنَنَّ عَلَيْهِ فِي
 مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَأُصَلِّينَنَّ عَلَيَّ رُوحِي فِي الْأَرْوَاحِ فَإِذَا صَلَّى عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ لَهُ يَا
 عَبْدِي لِأُصَلِّينَنَّ عَلَيْكَ كَمَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ وَ لَأَجْعَلَنَّ شَفِيعَكَ كَمَا اسْتَشْفَعْتَ بِهِ فَإِذَا سَلَّمَ مِنْ صَلَاتِهِ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ
 عَلَيْهِ مَلَأَيْكُنِي^٣

اینجا اسرار نماز را گفته‌اند. آن جایی که درجه‌ای زمرّد است یا درجه‌ای از لولو است. و منافع رکوع و سجده‌اش متفاوت است. هر کدام از این‌ها کنایه و تمثیل است البته در روز قیامت همین هاست، و کسی که تعجب می‌کند هم به او نمی‌دهند.

جالب بودنش این است که این خروج از ظلمات به نور به صورت تفصیلی در روایات آمده است که در این روایت تفصیلی اشاره شده است. در روایتی هم انواع صلوات خوف و ... را معرفی می‌کند.

ان شاء الله خدا ما را از مصلین حقیقی قرار دهد و صلوات ما را به صلوات بیشتر کند و حتی وقتی صلوات می‌فرستند انگار یک پک نماز به صورت مختصر اقامه می‌کنند.

ان شاء الله برای اینکه این سال جدید را با صلوات شروع کنیم، صلواتی بفرستید.

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات

^٣ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٧٩، ص: ٢٢١.